



یکی از وقایع گزارش شده سیاسی - و بظاهر فرهنگی - کشور ما و تردستیهای مسئولین امضای سندی بنام سند ۲۰۳۰ میباشد؛ بمنظور تعریف وضع آموزشی آینده کشور، این سند در کمیونی در یونسکو بامضای نمایندگان ایران رسیده و بموجب آن، هم‌رنگ شدن ایران با جهان در زمینه آموزش و پرورش جوانان، زمینه اصلی بوده است. حسب شنیده‌ها، هیچیک از مراکز بالادستی و رسمی و قانونی مرتبط با امور فرهنگی، مجلس شورای اسلامی یا مرجع قانونگذاری دیگری از این قرارداد حساس و پرزبان، یا اطلاعی نداشته یا رسماً مورد مشورت قرار نگرفته و دعوت به مشارکت در تصمیم‌گیری نشده‌اند.

این بیگانه‌انگاری و دور از ماجرا نگه داشتن مراکز قانونی و مسئولین امور فرهنگی از سوی برخی کارگزاران دولتی، پدیده باورنکردنی و عجیبی است که متأسفانه در پیش و پس قراردادهایی همانند آن، اندک اندک در این کشور به عادت تبدیل میشود و صورت نهادینگی بخود میگیرد و نوعی یاغیگری در روابط خارجی، در جای اطاعت از قانون و پیروی از سیاستها و سیاستگذاران مسئول مینشینند و سر به ناکجا آباد خواهد زد.

عجیب بودن این قرارداد سست بنیاد از نظر حقوقی و اسلامی، هنگامی بیشتر میشود که به محتوای آن توجه شود؛ محتوایی که مضمون پروتکولهای صهیونیسم و فتاوی و اهداف تلمود یهود است که اصرار به فساد کشیدن جامعه بشری و ویرانسازی بنیان خانواده و نشر

فساد و فسق و اصول غیراخلاقی و مانند اینها دارد و دولتهای تابعه خود را در غرب، در ظاهر و قالب مسلک لیبرالی به ویرانسازی اصول اخلاق و تمدن و تهذیب و اداری میکند و سازمانی بین‌المللی و بظاهر خوشنام نیز گهگاه عامل و ابزار دست آنها میشود.

ما از دولتها و ملت‌هایی در جهان که از آئین و فرهنگ اصیل دینی پیروی نمیکنند - یا اصولاً چنین آئین و فرهنگی ندارند - انتظاری نداریم اما از دولتی که نماینده ملت مسلمان میباشد و از اصل ولایت وابسته به امامان بحق شیعه پیروی میکند و مشروعیت خود را از آن گرفته و رهبرانی چون امام خمینی (ره) داشته‌اند و دارند، در حیرتیم که چگونه این تناقض عجیب بین قانون کشور و کردار سیاسی خود را در نمی‌یابند!

ملت و جامعه ایرانی که در طول قرن‌های گذشته - بویژه پس از اسلام و بطور اخص پس از انقلاب اسلامی ایران - همواره علمدار فرهنگ و اخلاق و تمدن و تربیت نسل‌های بشر بوده و امروز نیز میتوان ادعا کرد که تنها پایگاه این اصول و خصایص انسانی و مسئول گسترش و تبلیغ آن در جهان میباشد، چرا باید از فرهنگ صهیونیستی و تلمودی و سیاست‌های شیطانی برخی از دول غربی و سازمان‌های وابسته به آنها پیروی کند و کدام عقل سلیم اجازه میدهد که حکمت راستین سعادت‌ساز اسلامی و قرآنی را به کناری بگذارند و بی‌خردی و بدبختی و سقوط و انحطاط اخلاقی غربی را ترویج کنند و کدام انسان عاقل و رشید (غیر سفیه) بجای ترجیح راجح - که اصل فطری بشر است - «مرجوح» و ضد فطرت را ترجیح و اولویت میدهد و اصولی قرآنی همچون «نفی سبیل» و رد سلطه دشمن کافر کیش را پشت گوش می‌اندازد؟ بدیهی است که سیاست و نظام حکیمانه، الهی و اسلامی ایرانی و اصول و قواعد آن هرگز اجازه چنین پیوندی را با دشمن صهیونیستی نمیدهد و امروزه که ملت‌های آزاده و نواندیش به حکمت و آئین فطری نظام جمهوری اسلامی ما روی آورده‌اند و فوج فوج به حمایت ما و مخالفت با نظام‌های دولتی و اجتماعی خود برخاسته‌اند، بسیار دور از خردمندی است که به سیاست اقلیتی مستکبر و مرتجع صهیونیستی تسلیم شود. ملت رشید ایران، هرگز تسلیم این فضحیت و ننگ نخواهد شد چرا که «هیئات منا الذله» شعار همیشه این نظام بوده و هست.